

یکشنبه 29 مرداد 1396 - 27 ذی القعدة 1438 - 20 آگوست 2017

آغاز دوره پنجم مشروطه و دوران سیاه دیکتاتوری شاه و سلطه آمریکا...

**آغاز دوره پنجم مشروطه و دوران سیاه دیکتاتوری شاه و سلطه آمریکا (1332 ق)**

به دنبال کودتای آمریکایی 28 مرداد 1332 و متلاشی شدن نهضت ملی و حضور بلامنازع آمریکا در ایران، دوره پنجم مشروطه همراه با دوران سیاه دیکتاتوری محمدرضا شاه و سلطه آمریکا در ایران آغاز شد. رژیم شاه و استعمار آمریکا در پی رسیدن به آرامش داخلی و امنیت مورد نظر در سطح منطقه، آخرین نفوس و های حق و خواه و معترض آیت الله کاشانی را با دستگیری ایشان بریدند و فدائیان اسلام را که با تفکر و خط مشی اسلامی، علیه اقدامات رژیم به فعالیت مسلحانه دست زده بودند، اعدام و تشکیلات جوان آنان را متلاشی کردند. رژیم شاه برای حفظ موقعیت خود و سرکوب جنبش و های مردمی و قیام ملت، با کمک مستشاران آمریکایی، دست به تشکیل سازمان مخوف و جهنمی ساواک زد و دست آن را در انجام هر جنایتی باز گذاشت. از سال 1332، یک بار دیگر قدرت استبداد و سلطه استعمار، موجب شکل و گیری دیکتاتوری پهلوی گردید. این دوره سیاه که دومین دوره دیکتاتوری دودمان پهلوی است تا سال 1357 به مدت 25 سال ادامه یافت و در نهایت با فراگیر شدن نهضت اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره)، متلاشی شد.

تغییر نام پیمان بغداد به سازمان پیمان مرکزی، موسوم به "سنتو" (1338 ش)

سازمان پیمان مرکزی موسوم به سنتو که با شرکت ایران، ترکیه، پاکستان و انگلیس تشکیل شده بود، در این روز، جایگزین پیمان بغداد گردید. اگرچه آمریکا رسماً عضو پیمان سنتو نبود و به عنوان ناظر در جلسات آن شرکت می کرد، اما عملاً در تمامی تصمیمات این پیمان دخالت و نقش مؤثر داشت. در واقع، پیمان سنتو، حلقه مرکزی سیستم نظامی غرب علیه شوروی سابق بود و پیمان و های ناتو در غرب و سیتو در خاور دور را به یکدیگر متصل می کرد. این پیمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی و خروج ایران در سال 1357 ش به حالت تعلیق درآمد و عملاً منحل شد.

اعلام آمریکا مبنی بر اشتباه در حمله به هواپیمای مسافربری ایران (1367)

پس از گذشت حدود 45 روز از سرنوشتی هواپیمای مسافربری ایران توسط نظامیان متجاوز آمریکایی در خلیج فارس و کشته شدن 298 نفر از سرنشینان آن، دولت آمریکا در حالی این حمله را اشتباه خواند که پیش از آن به فرمانده ناو مهاجم آمریکایی مدال شجاعت و لیاقت اعطا کرده بود.

اعلام دبیرکل سازمان ملل متحد مبنی بر آغاز آتش و پس میان ایران و عراق (1367 ش)

رژیم عراق که تصور نمی کرد، جمهوری اسلامی ایران قطعنامه 598 شورای امنیت را بپذیرد، در قبال پذیرش ایران، به فکر به راه انداختن جنگی دوباره بود. بنابراین با حمله گسترده به مناطق مرزی، قصد پیشروی به خاک ایران را داشت که با مقاومت نیروهای ایرانی، این حملات خنثی گشت. از آن پس مذاکرات طولانی با سازمان ملل با مسئولان سیاسی ایران و عراق آغاز شد و سرانجام در نهمین جلسه ملاقات با دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، خاویر پریز د کویتار، در شانزدهم مرداد 67، وزیر خارجه ایران، پاسخ جمهوری اسلامی ایران را مبنی بر قبول برقراری آتش و پس اعلام کرد. پس از آن، دبیر کل سازمان ملل متحد، تاریخ 29 مرداد 1367 برابر با 20 اوت 1988 م را برای برقراری آتش و پس عنوان نمود.

تهاجم ارتش پیمان ورشو به چکسلواکی و اشغال این کشور (1968 م)

در سال و های اولیه زمام داری لئونید برژنف بر اتحاد جماهیر شوروی، تغییر و تحولاتی در کشور چکسلواکی تحت رهبری الکساندر دوبچک ایجاد شد. شتاب تحولات در چکسلواکی و فاصله گرفتن این کشور بلوک شرق از سایر کشورهای کمونیستی، باعث نگرانی سران کرمین از اوضاع چکسلواکی گردید. از این رو طی دو کنفرانس با حضور رهبران پنج کشور عضو پیمان ورشو، از چکسلواکی خواسته شد تا ضمن قبول اصل تساوی حقوق احزاب کمونیست، از آرمان و های سوسیالیستی بلوک شرق دفاع کند. اما دوبچک تغییر زیادی در خط مشی خود نداد. از آن سو آزادی رفت و آمد بین چکسلواکی و کشورهای غربی و گزارش و های که در مطبوعات غرب از حرکت چکسلواکی در طریق آزادی منتشر می شد بر نگرانی و های رهبران شوروی از مسیر تحولات این کشور افزود. در این هنگام گزارش رسید که صدها مامور سازمان جاسوسی آمریکا، سیا و سایر سازمان و های جاسوسی غرب در چکسلواکی مشغول فعالیت هستند و اگر برای تغییر مسیر اوضاع در این کشور اقدام جدی و فوری به عمل نیاید، چکسلواکی از دست خواهد رفت و کشورهای دیگر اروپای شرقی را نیز به دنبال خود خواهد کشاند. از این رو، تصمیم به مداخله نظامی و مسلحانه در چکسلواکی در 18 اوت 1968 م اتخاذ شد و به چهار کشور دیگر عضو پیمان ورشو شامل لهستان، مجارستان، بلغارستان و آلمان شرقی که از دستورات مسکو پیروی می کردند ابلاغ گردید. در نهایت، 24 لشکر از

نیروهای پیمان ورشو در شامگاه روز بیستم اوت 1968م وارد خاک چکسلواکی شدند و بدون برخورد با مقاومتی به طرف پایتخت پیشروی کردند. دوبچک که غافلگیر شده بود و مقاومت در برابر نیروهای پیمان ورشو را بی‌فایده می‌دانست از نیروهای مسلح چکسلواکی خواست که از مقاومت در برابر متجاوزین خودداری کنند. دنیای غرب همچنان که چکسلواکی را در آغاز جنگ جهانی دوم، در برابر آلمان تنها گذاشته بود، در اینجا هم جز صدور چند اعلامیه و اعتراض لفظی کاری نکرد، زیرا چکسلواکی به موجب تعهدات پیمان یالتا، منطقه تحت نفوذ شوروی به شمار می‌رفت. یرژیف نیز تجاوز نیروهای پیمان ورشو به چکسلواکی را این‌گونه توجیه کرد که هرگاه دست‌آوردهای سوسیالیسم در یک کشور سوسیالیستی به خطر بیفتد، کشورهای دیگر سوسیالیست برای حفظ و حراست از آن، مسئولیت مشترک دارند. این نظریه بعدها به عنوان دکتترین یرژیف یا اصل حاکمیت محدود نیز شهرت یافت. یرژیف در همان روزهای اول اشغال چکسلواکی، دستور ربودن الکساندر دوبچک را صادر کرد و پس از مذاکراتی با وی در مسکو، او را بر سر کار قبلی خود نهاد. اما این امر حيله‌ای بود که یرژیف برای آرام کردن اوضاع به کار بُرد. در هفدهم آوریل 1969م، دوبچک از سمت دبیرکلی حزب کمونیست برکنار شد و دولت مطیع مسکو بر سر کار آمد.